**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در مبحث اضطرار به واحد غیر معین بود، عرض شد که یک نظر این است که در اضطرار به واحد غیر معین احتیاط واجب نیست و علم اجمالی منجز نیست. این نظر را محقق خراسانی و محقق اصفهانی قائل بودند و دلیل آقایان با مختصر تفاوتی که بینشان بود را جلسۀ قبل اشاره کردیم.

عرض ما این است که حق چنانچه محقق نائینی و جمعی از محققین مطرح می‌کنند، وجوب احتیاط است در باقی اطراف جز یک طرفی را که انتخاب می‌کند به عنوان مورد اضطرار، فرقی هم نمی‌کند که عروض اضطرار قبل از تکلیف و علم به تکلیف باشد یا متوسط بین تکلیف و علم به تکلیف باشد یا عروض اضطرار بعد از علم اجمالی به تکلیف باشد.

نکتۀ مهم اینجا این است که چگونه شد در اضطرار به واحد معین ما قائل به تفصیل شدیم و گفتیم اگر اضطرار اول حادث بشود بعد علم اجمالی بیاید یک حکم دارد و اگر اضطرار بعد از علم اجمالی بیاید به واحد معین، حکم دیگری دارد، در یک صورت گفتیم برائت جاری می‌شود و علم اجمالی منجز نیست و در بقیۀ اطراف احتیاط لازم نیست و در یک صورت احتیاط لازم است؟ چرا در اضطرار به واحد غیر معین ما در تمام صور می‌گوییم احتیاط لازم است بر خلاف محقق خراسانی و محقق اصفهانی؟

وجه تفاوت را با اشاره به دو نکته باید دریابیم و ضمنا نتیجه بگیریم که چرا بر خلاف محقق خراسانی ما قائل به وجوب احتیاط هستم؟

**نکتۀ اول:** در اضطرار به واحد معین اضطرار با واقع درگیر می‌شود و بین حکم اضطراری و واقع امر تنافی ایجاد می‌شود.

مثال را دقت کنید. همان مثال گذشته، دوران امر بین این است که یا مایع سرکه نجس است یا آب، مضطر شد به آشامیدن سرکه به خاطر تداوی، اینجا در واقع از دو حال خارج نیست، یا قطرۀ خون در ظرف آب افتاده است، پس سرکه واقعا پاک است، و آشامیدن سرکه محذور ندارد، یا قطرۀ خون در سرکه افتاده است، اینجا سرکه حرام واقعی است، اضطرار درگیر می‌شود با این حرام واقعی، و حکم واقعی به خاطر اضطرار مرفوع است، « لَيْسَ شَيْ‌ءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَيْهِ»[[2]](#footnote-2) دقیقا در واحد معین فرض شد، موردی که اضطرار درگیر شد با حکم واقعی، درگیر که شد اضطرار حکم واقعی را برمی‌دارد.

به عبارت دیگر اگر تفصیلا هم می‌دانستی ظرف سرکه نجس است و مضطر به او هستی، اضطرار حکم را برمی‌دارد، می‌گوید وجوب اجتناب نداری، اما اگر اضطرار به واحد غیر معین باشد، هیچ گاه اضطرار با حکم واقعی درگیر نمی‌شود، اگر اضطرار به واحد غیر معین باشد اضطرار با حکم واقعی در هیچ صورتی درگیر نمی‌شود.

**مثال:** ما گفتیم پنج ظرف آب است علم اجمالی داریم یکی از اینها نجس است، قطرۀ خون افتاد در یکی از اینها، زید هم مضطر است برای رفع تشنگی آب بیاشامد فرقی بین مایع اول و دوم و سوم نیست همه رفع تشنگی می‌کنند و اضطرار را برطرف می‌کنند، اینجا عالم واقع را حساب کنیم، فرض کنید قطرۀ خون افتاده در ظرف اول، در واقع ظرف اول نجس است، آیا زید مضطر به آشامیدن مایع اول است تا اضطرار حکم را بردارد؟ ابدا، مایع اول نجس است زید برود با مایع دوم یا سوم یا چهارم اضطرارش را برطرف کند. بنابراین هیچگاه در اضطرار به واحد غیر معین اضطرار با حکم واقعی درگیر نمی‌شود، بر فرض قطرۀ خون در ظرف دوم افتاده است مضطر به ظرف دوم که نیست برود با ظرف مباح اضطرارش را برطرف کند.

بنابراین در اضطرار به واحد معین، اضطرار در بعضی از صور با حکم واقعی درگیر می‌شود ولی در اضطرار با واحد غیر معین هیچ وقت اضطرار درگیر با حکم واقعی نمی‌شود.

**ان قلت:** من جهل دارم نمی‌دانم کدام نجس است؟ ممکن است برای رفع اضطرار من موردی را انتخاب کنم که در واقع نجس است و حرام واقعی است، آیا اینجا اضطرار با حکم واقعی درگیر نمی‌شود؟

پاسخش این است که نخیر مشکل از طرف جهل و نبود علم تفصیلی است و ربطی به اضطرار ندارد، اضطرار درگیر نمی‌شود با حکم واقعی تا بعد اضطرار حکم واقعی را رفع کند. اینجا من به خاطر جهلم انتخاب کرده‌ام مورد اولی که در واقع نجس بوده است ولی اضطرار الان درگیر با حکم واقعی نیست این جهل من سبب انتخاب من شده است.

بنابراین در اضطرار به واحد معین، اضطرار با حکم واقعی درگیر است لذا حکم واقعی را برمی‌دارد در اضطرار به واحد غیر معین اضطرار تصادمی با حکم واقعی ندارد و با حکم واقعی درگیر نمی‌شود اگر تصادم ندارد چگونه می‌تواند اضطرار حکم واقعی را بردارد با اینکه تصادمی با او ندارد؟ این فرق اضطرار در واحد معین و غیر معین.

**(نکتۀ دوم: توضیح مطلب با مقایسۀ علم تفصیلی و علم اجمالی)**

به عبارت دیگر شما علم اجمالی را در این مثالها برگردانید به علم تفصیلی، ببینید در کجا اضطرار با حکم واقعی درگیر است و حکم را برمی‌دارد و در کجا درگیر نیست؟

**مثال اول:** اصلا علم اجمالی نیست، علم تفصیلی دارم ظرف سرکه نجس است، مضطر می‌شوم به آن، روشن است اضطرار درگیر شد با وجود اجتناب تفصیلا از این مایع، ادلۀ اضطرار حکم را برمی‌دارد علم اجمالی هم همین گونه است.

**مثال دوم:** اضطرار به واحد غیر معین، پنج ظرف آب است زید مضطر است برای رفع تشنگی یکی از اینها را بیاشامد، علم تفصیلی پیدا کرد ظرف اول نجس است، اضطرار با حکم واقعی درگیر نیست. با ظرف مباح رفع اضطرار کند. اینجا هیچ وقت اضطرار درگیر با حکم واقعی نیست لذا نمی‌تواند حکم واقعی را برطرف کند.

**نتیجه:** در اضطرار به واحد غیر معین، اضطرار هیچ درگیری و مزاحمتی با حکم واقعی پیدا نمی‌کند لذا چرا حکم را بردارد؟ همۀ بحث این است که اضطرار می‌آید حکم را برمی‌دارد، وقتی مزاحمتی نیست چرا حکم را بردارد؟ دیگر اینجا فرقی ندارد اضطرار قبل از علم اجمالی باشد یا اضطرار متوسط بین تکلیف و علم به تکلیف باشد یا اضطرار بعد از تکلیف باشد، ما گفتیم در واحد غیر معین اضطرار هیچ درگیری با حکم واقعی ندارد وقتی درگیری نداشت عملا تنجز علم اجمالی است در اطراف خودش مگر در واحد علی التخییر که مشکلی ندارد و یکی را می‌تواند انتخاب کند و بیاشامد.

با این توضیحات روشن شد که چرا جمع زیادی از محققین که من فقط یک مخالف دیدم و اشاره می‌کنم، آقایان می‌گویند در اضطرار به غیر معین همۀ صور، حکم واحد دارد، تفصیل نیست یا برائت جاری می‌کنیم چنانچه محقق خراسانی و محقق اصفهانی می‌گویند و یا در همۀ صور احتیاط می‌کنیم چنانچه محقق نائینی[[3]](#footnote-3) و جمعی می‌فرمایند و ما هم همیین نظر را انتخاب کردیم.

لذا لاینقضی تعجبی از بعضی از اعلام حفظه الله[[4]](#footnote-4) که در کتاب انوار الاصول ج 2 ص 141 اضطرار چه به واحد معین باشد یا غیر معین ایشان تفصیل قائل شده‌اند همان تفصیلی که در واحد معین بود[[5]](#footnote-5). و این عجیب است به نظر من درست به تفاوت اضطرار به معین و غیر معین توجه نشده است، در واحد معین اضطرار با حکم واقعی درگیری دارد ولی در غیر معین هیچ درگیری ندارد. لذا این تفصیل را که در واحد معین بود این را در واحد غیر معین بگوییم این قابل پذیرش نخواهد بود.

1. - جلسه 40 – مسلسل 158– شنبه – 15/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - تهذيب الأحكام؛ ج‌3، ص: 177:«397- 10- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ هَلْ تُمْسِكُ لَهُ الْمَرْأَةُ شَيْئاً يَسْجُدُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُضْطَرّاً لَيْسَ عِنْدَهُ غَيْرُهَا وَ لَيْسَ شَيْ‌ءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنِ اضْطُرَّ إِلَيْهِ». [↑](#footnote-ref-2)
3. - أجود التقريرات ؛ ج‏2 ؛ ص268:«(الصورة الخامسة) ما إذا اضطر إلى ارتكاب البعض الغير المعين قبل حدوث التكليف فضلا عن تعلق العلم به و الحق فيها وجوب الاجتناب عن الزائد عن المقدار الّذي يرتفع به الاضطرار و ذلك فإن التكليف المتحقق بعد الاضطرار بتحقق موضوعه يكون فعليا لا محالة على ما بيناه في بحث الواجب المشروط من ان فعلية كل تكليف انما هو بتحقق موضوعه لا محالة و المفروض عدم الاضطرار إلى ارتكابه إذ الفرض إمكان رفعه بغيره المباح أيضا فلا مانع من فعلية التكليف أصلا غاية الأمر ان المكلف من جهة جهله به و جواز رفع اضطراره بما يختاره خارجا يكون مخيرا في التطبيق فيكون مورد اختياره على فرض كونه الحرام واقعا معذورا في ارتكابه و اما على فرض كونه مباحا في الواقع المستلزم لكون الحرام غيره فلا مجوز له في ارتكابه إذ المفروض فعلية التكليف فيه و عدم ما يوجب ترخيصه.....ص 270: (و كيف كان) فقد ظهر ان التحقيق يقتضي الالتزام بالمتوسط في التكليف في موارد الاضطرار إلى غير المعين و إن كان الاضطرار قبل حدوث التكليف و منه يعلم الحال في باقي صور الاضطرار إلى غير المعين فلا حاجة إلى إطالة الكلام فيه‏». [↑](#footnote-ref-3)
4. - حضرت آیۀ الله العظمی مکارم شیرازی حفظه الله. [↑](#footnote-ref-4)
5. - انوار الأصول ؛ ج‏3 ؛ ص122:«أقول: الصحيح هو الوجه الرابع، و هو التفصيل بين صورتي طروء الاضطرار بعد العلم الإجمالي و بين صورتي حصوله قبله، و الدليل عليه أنّ العلم الإجمالي إذا تعلّق بحكم، فعلي على كلّ حال يكون مؤثّراً بلا شبهة، ففي ما إذا حصل الاضطرار قبل العلم الإجمالي فحيث إنّا نحتمل تعلّقه بالجنس الواقعي في مثال الإنائين المعلومة نجاسة أحدهما فلا إشكال في أنّ شكّنا في نجاسة غير المضطرّ إليه بدوي يكون المرجع فيه أصالة البراءة سواء كان الاضطرار إلى أحدهما المعيّن أو إلى أحدهما غير المعيّن». [↑](#footnote-ref-5)